# مقدمه

گفتیم که در بحث انتظار از دین و متون دینی نظریه‌ای وجود دارد که معتقد است که تأثیر و دخالت نوع انتظار ما از متن و تفسیر متن در واقع می‌گوییم این انتظار از متون دینی این نظریه دارد در فهم و تفسیر متن مؤثر است این نظریه‌ای است که اضافه شده است محصول و نتیجه این نظریه این است که شما هر آیه‌ای هر روایتی هر سندی را می‌خواهد بررسی بکنید در واقع برداشت شما و فهم شما مسبوق به نوع نگاه شماست و توقع و انتظار شماست که به فهم شما خط می‌دهد به نحوی این نظریه اگر کلیت پیدا بکند آن‌وقت یک نوع نسبیتی را ایجاد می‌کند برای اینکه می‌گوید که این انتظارات انسان‌ها و انتظارات متفاوت است که در این امر تأثیرگذار است و این نوعی نسبیت در تفسیر و فهم متن می‌شود.

# ادله و مستدلات

## رویکرد اول: هرمنوتیک نسبیت‌گرا

ادله و مستدلاتی که برای این بحث آمده یکی بحث هرمنوتیک نسبیت‌گرا است که این را آن هفته بحث کردیم این هفته هم بحث می‌کنیم این یک دلیلش است.

نتیجه هرمنوتیک نسبیت‌گرا این می‌شد که پیش‌فرض‌ها و از جمله سؤالات و انتظارات در افراد و انسان‌ها متفاوت است حتی برای یک انسان در احوال مختلف متفاوت است و بنابراین برداشت‌های آنها متفاوت می‌شود این یک استدلال بود که جواب همان جواب است یعنی ما در هرمنوتیک گفتیم که نمی‌شود بگوییم که هرمنوتیک فلسفی نسبیت‌گرای این‌جوری را به‌طورکلی بپذیریم و لو اینکه نفی نمی‌کنیم که به‌هرحال آن سوابق ذهنی و خلفیات ذهنی ما و پیش‌فرض‌ها و انتظارات ما گاهی تأثیر دارد اما اینکه همواره نگاه و برداشت ما تحت تأثیر و شعاع آن باشد این محل کلام است این بنابر آن استدلال و رویکرد اول دیگر ما توصیه‌ای و بحث روش‌شناختی نداریم که بگوییم که شما انتظاراتت را مثلاً درست بکن یا درست نکن. این رویکرد اول در رویکرد اول هیچ توصیه‌ای وجود ندارد.

بنابراین رویکرد توصیه روش‌شناسی انسان ندارد چون معمولاً این‌هایی که بحث انتظار از دین را مطرح می‌کنند بگویند که شما بروید انتظاراتتان را تنقیح بکنید نیاز به دین را مشخص بکنید وجه سؤالتان را از دین مشخص بکنید بعد بروید سراغ متن اگر اینها به سمت هرمنوتیک نسبیت‌گرا بروند و به آن بخواهند تمسک بکنند این تمسک تمسک درستی نیست برای اینکه از هرمنوتیک نسبیت‌گرا همان‌طور که مکرراً عرض کردیم توصیه بیرون نمی‌آید ولو اینکه ما بگوییم باید هست بیرون می‌آید ولی اینجا اصلاً هست‌ها و شناخت‌های هستی‌شناسانه‌ای است که بایدی از آن بیرون نمی‌آید چون می‌گوید نمی‌شود هر کسی تحت تأثیر آن افق ذهنی خودش و فضای ذهنی خودش و عوامل محیط به خودش از جمله انتظارات خودش است بدون اینکه بتواند از آن بیرون بیاید این انتظار و آن انتظار این سؤال و آن سؤال هیچ فرقی با هم ندارد و لذا از آن توصیه روش‌شناسی این استخراج نمی‌شود.

## رویکرد دوم: وجه نیاز به دین و تعیین قلمرو دین

رویکرد دیگری که اینجا وجود دارد این است که ما بحث هرمنوتیکی نداشته باشیم بحث این را داشته باشیم که وجه نیاز به دین و تعیین قلمرو دین در استنباط ما از فهم متون مؤثر است یعنی ما ارجاع بدهیم بحث انتظار دین را به دلیل و وجه و راز نیاز به دین چه البته در نتیجه در محدوده و قلمرو دین است این امر تأثیرگذار است یعنی در حقیقت ما نمی‌گوییم که اصلاً نگاه هرمنوتیکی نداریم این همان چیزی است که حالا حرف‌هایی که مثل ابوزید دارد یا همین آقای سروش دارند اینها گاهی می‌روند به سمت بحث‌های هرمنوتیکی که اگر آن سمت بروند دیگر نمی‌تواند توصیه بکند و روش‌شناسی را اعلام بکند ولی خیلی وقت‌ها هم نه از آن فاصله می‌گیرند می‌آیند تو این رویکرد بعدی یعنی در حقیقت می‌گوید که فرض می‌گیریم ما اصلاً کار به بحث‌های گادامر و هایدگر و نمی‌دانم این متفکرانی که می‌گوید شناخت شما و برداشت شما از متون تحت تأثیر انتظار و پرسش و نمی‌دانم شرایط ذهنی و محیطی هست و تحت تأثیر سنت تاریخی شما است به اصطلاح اینها نه اینها را کار نداریم می‌شود علی‌الاصول انسان به مراد مؤلف پی ببرد و معنای متن را استکشاف بکند علی‌الاصول این امکان دارد منتهی اینها می‌گویند که ما تو بحث وجه نیاز به دین و قلمرو دین اختلافات جدی وجود دارد که آنها در نوع تفسیر شما از متون مؤثر است اینکه شما از دین انتظار داشته باشید که در امور دنیایی هم برای شما نسخه بدهد دستورالعمل بدهد یا اینکه شما این انتظار را نداشته باشید.

این بر اساس این است که نیاز ما به دین در کجاست؟ قلمرو دین در کجاست؟ این مؤثر در این است که شما متون را چگونه تقسیم می‌کنید احکام و منابع و متون را به چه شکل تفسیر بکنید و در حقیقت فرمول قضیه هم به این شکل است که وجه و ذات نیاز به دین این مشخص می‌شود بعد در اینجا قلمرو مشخص می‌شود آن‌وقت در نتیجه اینها انتظار و توقع از دین و متون دینی شکل می‌گیرد و در نتیجه آن‌وقت تفسیر و فهم درست حاصل می‌شود این فرمول را طی می‌کند اگر مثالش هم آن روایات پزشکی است که آن هفته هم زدیم اصلاً کار به بحث‌های هرمنوتیکی ندارد می‌گوید صدها روایت دارد که خاصیت سرکه را گفته نمی‌دانم خاصیت گردو را گفته خاصیت غذاهای مختلف را بیان کرده خوب ما اگر گفتیم که در حوزه پزشکی هم به دین نیاز داریم و این نیاز آن‌وقت قلمرو دین را هم توسعه داد می‌گوید قلمرو دین اینها هست بعد هم انتظار ما از دین می‌شود که اینجا حرف بزند آن‌وقت می‌توانیم اصالة المولویة را جاری بکنیم می‌گوییم اینها هم دینی است مولا از مقام تشریع و مولویت خودش دارد اینها را ابراز و اظهار می‌کند اما اگر نه دستگاه را برعکس کردیم از اول گفتیم اصلاً نیاز ما به دین در این حوزه مثلاً مسائل پزشکی و اینها نیست و اینها از قلمرو دین خارج است.

در نتیجه انتظار ما از دین و منابع دینی این نیست که در باب پزشکی برایش یک چیزی بگوید و لذاست که آن‌وقت وقتی به تفسیر اینها می‌پردازیم می‌گوییم که اینها جنبه‌های ارشادی دارد جنبه‌های خارج دینی دارد یعنی مولا شارع چه خداوند چه ائمه و معصومین این مطالب را گفته‌اند ولی نه از موضع دین در اینجا بحث این نیست که ما امکان درست فهم متن نداریم و دریافت درست متن به روی ما بسته است نه اینها باب باز است و امکان دارد ولی به‌هرحال در مقام فهم و استنباط پیش‌فرض‌هایی و انتظاراتی می‌تواند نوع تفسیر ما را شکل بدهد ما را به این سمت یا آن سمت ببرد حالا در اینجا انتظار این بود که در واقع منشأیی می‌شود که بگوییم که این روایات مولوی است یا مولوی نیست گاهی هم نه یک انتظاراتی است که مبنای این می‌شود که مولوی هم هست ولی چه جوری معنا بکنیم چه جوری معنا بکنیم فرق می‌کنم حالا من این را هم مثال می‌زنم ببینید این مثال در اصل اینکه این متن را و روایت را دینی بدانیم یا دینی ندانیم این متوقف بر انتظار از دین بود انتظار از دین متوقف بر قلمرو بود قلمرو هم متوقف بر این بود که به چه دلیل ما اصلاً به دین نیاز داریم.

نوع دوم این تأثیر اینجا است که در اصل اینکه بگوییم این دینی است یا دینی نیست دخالت نمی‌کند ولی در نوع تفسیر آن دخالت می‌کند مثل روایاتی که مثلاً در جزئیات معاملات وارد شده است یا در حدود وارد شده که مثلاً زانی را این‌جوری چی بکنید و امثال اینها خوب یک وقتی است که ما یک نوع انتظار از دین و قلمروی را تعریف می‌کنیم که ما را به این می‌رساند که اینها اصلاً جزء دین نیست معاذالله این دیگر نمی‌شود ما قبول نداریم یک وقتی هست که این‌جوری است می‌گوید که انتظار از دین می‌رود که مجازات تعیین بکند و بر اصل مجازات تأکید بکند اما شکل مجازات ما این انتظار را از دین نداریم و لذا این متن را وقتی می‌گوید که «**الزَّانِيَةُ وَ الزَّاني‏ فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ**»[[1]](#footnote-1) این می‌گوییم ویژگی «**مِائَةَ جَلْدَةٍ**» مولویت متون ندارد ولی روح این را می‌گیریم روحش این است که زنا یک عمل مخرب اجتماعی است باید مجازاتی برای او اعمال بشود حالا تو سبک آن زمان این‌جور مجازاتی گفته شده ولی وقت‌های دیگر تغییر پیدا می‌کند چرا برای اینکه ما انتظار از دین را و قلمرو دین را جوری تفسیر کردیم که این جزئیات و روش‌ها نمی‌تواند بیاید یک وقتی هم هست که می‌گوییم با مجموع ملاحظاتی که داریم انتظار از دین را جوری تفسیر می‌کنیم که تو این جزئیات هم می‌تواند بیاید آن‌وقت اینها همه می‌شود با همه ریزه‌کاری‌هایش مورد یعنی شرعیت پیدا می‌کند و مولویت پیدا می‌کند این یک نوع رویکرد دیگر.

## رویکرد سوم: رویکرد توصیه‌ای روش‌شناسی

استدلال دیگری برای این قصه است که در این استدلال آن‌وقت رویکرد توصیه‌ای روش‌شناسی است یعنی گفته می‌شود که شما برو مبانی کار را تنقیح بکن تا وجه نیاز به دین را مشخص بکنی تا انتظاراتت انتظارات درست از دین باشد و باز چون اینها مثال‌هایش لازم است که توجه بشود مثالی که برای این زده می‌شود همان بحث‌های علوم طبیعی و همین‌طور علوم انسانی است اینها یک نوع مثال بود.

یک مثال دیگری در علوم طبیعی اینکه ما از دین انتظار داشته باشیم که در حوزه فیزیک و نجوم سخنی بگوید و مطلبی را به ما ارائه بدهد اگر چنین انتظاری را داشته باشیم آن‌وقت این می‌آید قوانین و قواعدی که در دین گفته شده اینها همه جنبه تشریعی پیدا می‌کند در آیات و روایات آمده ولی اگر این انتظار را نداشته باشیم می‌گوییم اینها از محدوده دین خارج می‌شود و به‌عنوان یک امر عقلایی و عقلی و ارشادی است که ضرورتی ندارد که در حوزه دین قرار بگیرد در علوم انسانی هم همین‌طور است یک بار است که انتظار داریم که اسلام در حوزه مثلاً قوانین و سنت‌های حاکم بر جامعه هم سخنی بگوید این را اصلاً می‌گوییم ما نیاز به دینمان یک جوری است که این را هم جزء قلمرو دین قرار می‌دهد طبعاً آن‌وقت هر چه از آیات و روایات در حوزه سنت‌های اجتماعی قوانین حاکم بر روان و روح انسان به دست بیاوریم آن‌وقت اینها می‌شود روانشناسی اسلام می‌شود قوانین روان‌شناختی اسلام یا قواعد جامعه‌شناختی اسلام می‌شود به معنای خاص ولی اگر نه بگوییم این‌جور انتظاری نیست این‌جور قلمرویی را برای دین تعریف نکنیم اینها همه از محدوده انتصاب به دین خارج می‌شود.

فعلاً ما اینجا از جهت اینکه اصل قصه چقدر درست است بحثی می‌کنیم یعنی می‌خواهیم بگوییم این درست است که آن در این امر تأثیر دارد یا ندارد اما اگر تأثیر داشت حالا وجه نیاز ما به دین چی هست و قلمرو دین چیه اینها جزء مباحث آینده‌مان می‌شود فعلاً در بحث انتظار از دین می‌خواهیم ببینیم که چه مقدار از این حرف درست است که انتظار از دین مؤثر است در فهم متن یک رویکرد رویکرد هرمنوتیکی بود که انتظار از دین در همه موارد مؤثر در فهم متن می‌شد و تأثیرگذار می‌شد این رویکرد دوم که اینها را به جای ادله هم می‌توانیم بگوییم رویکردها در این رویکرد دو ادعای اصلی حداقل وجود دارد این همان چیزی است که از حرف‌های ابوزید و سروش و مجتهد شبستری و امثال اینها استفاده می‌شود.

### نکات

در این رویکرد دو نکته مهم است یکی همین که تابه‌حال می‌گفتیم یعنی اثرگذاری انتظار از دین در فهم و تعیین موقعیت متن هم در اینکه این متن دینی است یا دینی نیست و هم در اینکه حالا که دینی شد چه مقدار بار دارد و چگونه باید آن را تخلیه کرد که سه چهار مثال می‌زنیم.

در این رویکرد این یک عنصر است که در آن تأکید می‌شود و عنصر دوم هم اینکه این انتظار منظورمان انتظار روان‌شناختی و اینها نیست که هر کسی میلی دارد و اینها این را نمی‌خواهد بگوید کسی انتظار تمایلی اول یادتان است که ما انتظار را تقسیم کردیم به انتظار واقعی و انتظار موضوعی انتظار روان‌شناختی که هر کسی یک چیزی می‌خواهد دنبال یک چیزی است بر اساس امیال و اهواء خودش نه این را نمی‌گوییم انتظار عقلانی را می‌گوییم یعنی انتظاری که مستدل است بنابراین انتظار ما از دین انتظار عاطفی و روحی و روان‌شناختی مقصود نیست بلکه انتظار عقلانی و منطقی مقصود است یعنی نمی‌شود کسی بگوید که چون گاهی حالت جفا پیدا می‌کند نسبت به یک نظریه می‌گوید بله اگر تابع انتظار ما است یعنی خوب بشر آلوده به اهواء نفسانی است یک انتظاراتی دارد این همان تفسیر به رأی می‌شود تفسیر به رأی یعنی اینکه یعنی من یک انتظاراتی در خودم دارم که انتظارات آلوده به اهواء نفسانیه است این مثلاً شهوت بر او حاکم است بر اندیشه او حاکم است این نگاه شهوانی او می‌برد به سمت اینکه هر جایی دین در منع شهوت چیزی دارد یک جوری این را به تأویل می‌برد بر خلاف آنچه روابط ادبی و قواعد و اینها این می‌شود «**مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّار**»[[2]](#footnote-2) و این می‌گوید من آن را نمی‌گویم انتظارات عاطفی و انتظاراتی که احیاناً با اهواء نفسانیه شکل می‌گیرد آن مقصود من نیست نه انتظارات عقلانی یعنی واقعاً در مقام بسط دارم می‌گویم چرا ما سراغ قرآن و روایات برویم چه نیازی ما را به آنجا کشانده چه قلمرویی دارد آیا همه آنهایی که در روایات است جنبه تشریعی و مولویت دارد یا اینکه نه یک چیز دیگری هم در کار است.

این بحث عقلی دارد می‌کند بحث منطقی دارد می‌کند و لذا انتظارات روان‌شناختی مقصود نیست بلکه انتظارات عقلانی و منطقی در حقیقت مقصود است انتظاراتی که جنبه فلسفی منطقی دارند این هم در این رویکرد عنصر دوم این نظریه است آن‌وقت عناصر این نظریه و رویکرد دوم است و عنصر سوم هم این است که این تعیین انتظار از دین و نیاز به دین این امر پیشینی است پیش از این است یعنی خود این را نمی‌توان رجوع به متن بکنیم این را باید از قبل تعیین بکنیم این هم مطلب دیگری است که می‌شود به آن اشاره کرد.

تعیین انتظار از دین و مبانی دینی یک مقداری تفکیک می‌کنیم که دقیق‌تر هم بشود الف و ب و ج هم این است که انتظار از دین با توجه به آن نکته‌ای که گفته شد این ناشی از محدوده و وجه نیاز و حاجت به دین است به‌هرحال چون گفتیم که انتظار عقلی و منطقی است خوب حالا این انتظار عقلانی و منطقی از کجا پیدا می‌شود از وجه نیاز به دین و تعیین قلمرو دین پیدا می‌شود این هم از آن است د هم این است که تعیین انتظار از دین معرفت پیشینی است نه پسینی مقصود ما از همان‌طور که در ادبیات امروز ما به کار می‌برند مقصود از پیشینی و پسینی این است که ما یک شناخت‌هایی داریم که قبل از آنکه نوبت دین برسد باید با عقل خودمان مسأله را حل بکنیم و یک شناخت‌هایی داریم که در متون دینی نیست می‌گوید تعیین انتظار از دین به این معنای کلی است که در واقع تعیین محدوده و قلمرو و نیاز و اینها اینها امر پیشینی است مثل اصل اثبات خدا دیدید دیگر می‌گوید اصل اثبات خدا را نمی‌توانیم از متون دینی انتظار ببریم اصل اعتقاد به خدا و اثبات خدا را و همین‌طور اثبات معجزه برای اینکه قرآن را بپذیریم اثبات خدا اثبات معجزه اینها همه امور اعتقادی پیشینی است یعنی قبل از این نوبت متن دینی برسد باید اینها را تنقیح بکنیم و احراز بکنیم تا آن‌وقت متن به درد من بخورد تا من با عقل خودم اعتماد نکنم به معجزه به مسائل اثبات خدا که نمی‌توانم بیایم سراغ متن دین و لذاست که انتظار از دین را نمی‌شود از دین انتظار استخراج و استکشاف کرد انتظار از دین که مبتنی بر بحث محدوده و قلمرو هست باید این را در رتبه قبل شما بحث بکنید بحث عقلی تفکر بکنید راه و رسم و حدود و شیوه قضیه را به دست بیاورد آن‌وقت با آن بیاید سراغ متن دینی بیایید سراغ فهم آن یعنی در حقیقت اینها مدعی می‌شوند که تعیین قلمرو و محدوده دین و وجه نیاز به دین که اساس تولیدکننده انتظار از دین است این معرفت پیشینی است و باید در بنیادهای عقلی ماقبل مراجعه به متن استوار بشود آن‌وقت شما نمی‌توانید بروید انتظار از دین را از خود دین سؤال بکنید این را باید در حوزه قبل اثبات بکنید و بیابید نه وقتی که دین فرضی آمده حالا قطعی هم نیست همین اطلاعات را شما کسب می‌کنید اطلاعات اجمالی از آن کسب می‌کنید ولی وقتی می‌خواهید تفصیلی و دقیق بشود شما باید مشخص بکنید که چرا اصلاً به دین مراجعه کردید و این چرایی شما را به کجا می‌رساند این مطلب از مطالب بسیار اصولی است که اینجا مطرح شده که تأثیرگذار است در اینجا این یک نظریه است یک تئوری است که حالا این چهار تا عنصر را دارد می‌شود جزئیات دیگری هم به آن افزود و پردازشش کرد خوب ما در رویکرد اول یک رویکرد فلسفی در واقع خارج از اختیار بشر بود هرمنوتیکی بود که آن را گفتیم اگر مبانی را قبول کردیم این را باید بپذیریم اگر مبانی را قبول نکردیم اینها می‌روند کنار و توصیه ندارد اما در این رویکرد رویکرد منطقی است روش‌شناختی است می‌گوید شما برای بتوانید درست اجتهاد بکنید متون را بفهمید جایگاه متن و مسائل مختلف را مشخص بکنید باید بروید تو مبادی معرفتتان که انتظار است انتظار هم قلمرو است قلمرو هم وجه نیاز است و اینها همه بحث‌های پیشینی است یعنی باید با تفکر عقلی و ماقبل دینی مبادی و مبانی بحث را تنقیح بکنید و بعد وارد بحث بشوید این هم رویکرد دومی که تحلیلش را عرض کردیم حالا نقادی‌اش برای بعد انشاءالله این دیدگاهی است که تو آن کتابی که آدرسش را دادم کم‌وبیش به این نکات اشاره کردم این بحث در کتاب‌های مختلف وجود دارد عمده کتاب‌های آقای سروش و قبض و بسط و بسط تجربه نبوی جزوه‌های انتظار از دین هم من قدیم دیدم الان ندارم آقای جوادی و اینها هم انتظار بشر از دین را دارند زاویه دیگری است چنین بحث فنی در برابر این دیدگاه‌ها پیدا نکرده در بحث‌های ایشان یک جوری پایه اسلامی‌اش را طراحی کرده این‌جور نیست که یک نقادی درستی به این تو آنجا باشد با این رویکرد نیست حالا تنقیح نمی‌خواهم بکنم.

1. **- نور / 2.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج‏4، ص: 104.** [↑](#footnote-ref-2)